

سوره «احزاب» (۳۳)

سوره احزاب همانطور که از اولین آیه آن (یا ایها النبی اتق الله و لاتطع الکافرین والمنافقین...) و آخرین آیه (لیعذب المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات...) و متن آن^۱ استنباط می شود، با توجه به اینکه معمولاً آیات ابتدا و انتهای هر سوره فهرست و نتیجه گیری و خلاصه ای از آن سوره محسوب می شوند، دشمنان جامعه ایمانی را در دو گروه: ۱- کافر و مشرک، ۲- منافق، معرفی می نماید. همچنان که سوره توبه نیز (که قبلاً آن را بررسی کردیم) چنین سیاقی دارد.^۲

این دشمنان در دو جبهه مختلف در صدد نابود کردن و امحاء نبی (ص) و نبوت بودند و از هیچ کوششی برای خاموش کردن نور حق فروگذاری نمی کردند، با این تفاوت که کافران در صدد کشتن پیامبر و «ترور جسدی» او بودند و منافقین در صدد لکه دار کردن و به اصطلاح «ترور شخصیتی» او در مسائل زناشویی و خانوادگی. اگر در سوره «نور» خداوند قضیه «افک» و داستان اتهام وارد ساختن منافقین را به همسر پیامبر (ظاهراً عایشه) نقل می کند، در این سوره اتهامات این گروه را به شخص پیامبر (ص)، بخصوص در قضیه زید و زینب، بیان می نماید. بنابراین نباید از وفور آیات مربوط به مسائل درونی و خانوادگی شخص پیامبر در این سوره (از جمله مسئله زید، دنیاطلبی همسران و ساده زیستی پیامبر، مسئولیت خطیر همسران و عذاب مضاعف آنها، زنان حلال برای پیامبر، ممنوعیت ازدواج با همسران او، حجاب همسران، صلوات فرستادن بر رسول، اذیت نکردن او...) تعجب کرد و

۱. آیات زیادی از جمله آیه ۵۰ (ولا تطع الکافرین والمنافقین و دع اذا هم و توکل علی الله و کفی بالله وکیلاً).
۲. قابل توجه است که مشتقات کلمه «نفاق» در سوره احزاب ۷ بار بکار رفته که پس سوره «توبه» (۱۱ بار) بیش از سایر سوره ها می باشد (حتی بیش از سوره های نساء ۶ بار و منافقون ۴ بار).

آن را نوعی مطرح ساختن مسائل شخصی و فرعی، که ارتباطی با مسائل جامعه ندارد، تلقی کرد. در این سری آیات که نزدیک به نیمی از سوره را تشکیل می دهد، از یک طرف شخص پیامبر (ص) را از اتهامات وارده تبرئه می کند، از طرف دیگر فرهنگ و سنت های جاهلیت را (مثل فرزندخواندگی،ظهار، ممنوعیت ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده و...) نقض می نماید و مرزبندی دقیقی در مسئله روابط اولوالارحام، ارث و سرپرستی های اجتماعی ترسیم می نماید.^۱

در این سوره بیش از بقیه سوره های قرآن کلمه «نبی» بکار رفته است.^۲ بطوریکه بیش از یک سوم کاربرد این کلمه در کل قرآن در این سوره قرار دارد (۱۵/۴۳) این موضوع می رساند که مسئله نبوت (نه رسالت) محور سوره است و موضع گیری مخالفین، اعم از کفار یا منافقین (دشمن خارجی و داخلی) در برابر شخص نبی (ص) و مسئله نبوت مطرح می باشد.^۳ اوج مخالفت و موضع گیری کافران (دشمنان خارجی) در جنگ احزاب (خندق) نمایش داده شده و اتفاقاً نام سوره از همین ائتلاف و اتحاد نیروهای کفر و شرک (احزاب) اخذ گردیده و حدود ۱/۴ آیات سوره (۹ تا ۲۵) به این مسئله اختصاص یافته است.

اما در مورد منافقین (دشمنان داخلی)، همانطور که گفته شد، توجه بیشتری مبذول گشته است، گویا خطر این گروه برای مجتمع اسلامی بیش از دشمنان خارجی می باشد. این گروه بدلیل نفوذ و حضورشان در همه مراسم و محافل مسلمانان، ضربه را از داخل بر آنها وارد می کنند و بیش از هر کس حرمت و قداست رهبر توحیدی جامعه را با شایعه سازی و داستان پردازی ساختگی و مغرضانه زیر سؤال می برند^۴ و حتی کسانی نقشه می کشند با تصاحب برخی همسران او در آینده، برای خود مقام و موقعیتی دست و پا کنند.^۵ مسلماً

۱. همه آیات این سوره با الف ختم می شوند به استثنای آیه ۴ (ما جعل الله لرجل من قلوبین... والله یقول الحق وهو یهدی السبیل) با حرف «ل». این استثناء نشان می دهد که موضوع «هدایت به سبیل حق» که در انتهای آیه مربوط به پسر خواندگی وظهار (طلاق جاهلیت) آمده از محورهای مورد توجه سوره است.

۲. آیات: ۱-۶-۱۳-۲۸-۳۰-۳۲-۳۸-۴۵-۵۰-۵۳-۵۶-۵۹ (در برخی آیات ۲ یا ۳ بار کلمه نبی تکرار شده است). همچنین سه بار اسم جمع «نبیین» در آیات: ۷-۴۰-۶۹ آمده است.

۳. در این سوره ۵ بار شخص پیامبر (ص) مخاطب «یا ایها النبی» قرار گرفته است.

۴. موضوع ارج نهادن و احترام عمیق گذاشتن به رسولان بخصوص پیامبر اسلام (ص)، سه بار در قرآن تحت عنوان و کلمه «عزروه» آمده که صریح ترین و روشن ترین آنها آیه ۹ سوره فتح می باشد (انا ارسلناک شاهدأ و مبشراً و نذیرأ. لتؤمنوا بالله ورسوله و تعزروه و توقروه و تسبحوه بكرة و اصیلاً) و دو مورد دیگر آیه ۵ مائده و آیه ۱۵۷ اعراف می باشد.

۵. آنطور که از شان نزول آیه ۵۳ (...ولا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدأ ان ذلکم کان عندالله عظیما) برمی آید عده ای برای کسب قدرت آینده در چنین خیالاتی بوده اند.

چنین رفتارهایی از ناحیه منافقین، بخصوص شایعه پراکنی های ناموسی، پیامبر (ص) را مانند هر مرد صاحب عزت و غیرتی برافروخته می کند. اما از آنجائی که صبور و حلیم است و در رسالتش نمی خواهد متوسل به زور برای ساکت کردن مخالفان و مغرضان شود، رنج می برد و زخم زبانها و «اذیت» های روانی را متحمل می گردد.^۱ بی جهت نیست که بیش از نیمی از مواردی که مسئله «اذیت» کردن پیامبر (ص) در قرآن مطرح گشته، در این سوره آمده است، منظور از «اذیت»، همانطور که گفته شد رنجاندن پیامبر از طریق بی حرمتی نسبت به او و وارد ساختن اتهامات مغرضانه به آن حضرت یا همسرانش در روابط خصوصی می باشد. ذیلاً مواردی که در این سوره به این مسئله اشاره کرده یادآور می شویم:^۲

آیه (۵۳) یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم... ان ذلک کان یؤذی النبی... و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله...^۳

آیه (۵۷) ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة و اعد لهم عذاباً مهیناً.
آیه (۵۸) والذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد احمطلوا بهتاناً و اثماً مبیناً.

آیه (۵۹) یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین...

آیه (۶۹) یا ایها الذین آمنوا لا تکنوا کالذین اذوا موسی فبراه الله مما قالوا و کان عند الله وجیهاً.

آیات فوق تماماً به مسائل و موضوعات داخلی و خانوادگی شخص پیامبر، اعم از ناخوانده برای طعام وارد خانه او شدن و ساعتها به گپ زدن و جاجوش کردن گذراندن، تا بهتان وارد ساختن و ایجاد مزاحمت برای همسران او و حرفهای مغرضانه بی اساس بافتن مربوط می شود و دقیقاً به همین دلیل بنظر می رسد خداوند روابط خصوصی او را با محارمش این چنین بی پرده و آشکار مطرح ساخته تا راه هر گونه اتهام و داستانرایی را برای

۱. این نکته نیز برای درک میزان آزادی مخالفین در دوران قدرت و حاکمیت پیامبر (ص) قابل توجه است که آنها حتی از نسبت دادن اتهامات مغرضانه به او و همسرانش فروگذار نمی کردند. با این حال کسی متعرض آزادی و اختیارشان بخاطر این حرفها نمی شد.

۲. و در آیات مربوط به اذیت نبی جالب توجه است که وقتی شخص او مطرح می گردد، کلمه «نبی» بکار برده می شود. اما وقتی در ارتباط با خدا و مأموریتش عنوان می شود کلمه رسول بکار می رود.

۳. علاوه بر آیاتی که ذکر گردید، در مورد دیگری نیز در رابطه با شخص پیامبر اسلام مسئله اذیت آن حضرت مطرح گشته است: آیه ۹ سوره توبه درباره منافقین (و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن... والذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم). در مورد پیامبران نیز آیات ۶/۳۴ - ۱۲/۱۴ - ۵/۶۱ آمده است.

منافقین حال و آینده ببندد و در مقابل، در متن آیات مربوط به اجتناب از ایذاء پیامبر است که توصیه می نماید بر او سلام و درود بفرستید (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً)^۱.

با توجه به مطالب فوق بنظر می رسد دلیل عنایت فوق العاده این سوره به مسائل داخلی زندگی رسول الله روشن شده باشد. با این حال بی فایده نیست مواردی را که در سوره احزاب به این موضوع اختصاص یافته مورد بررسی قرار دهیم. این مطلب را نیز باید اضافه نمائیم که بیان این موضوعات، از یک طرف تبرئه شخص پیامبر است در برابر اتهامات منافقین، همچنین طبیعی و عادی جلوه دادن خصوصیات بشری آن حضرت، در برابر کسانی که با توجه به سنت های منحرفانه رهبانیت و ترک دنیا در مسیحیت تحریف شده و اعراض کشیشان از ازدواج و تولید مثل و شیطانی دانستن روابط جنسی، انتظار داشتند پیامبر اسلام هم با دیگران در اینگونه مسائل تفاوت داشته باشد، از طرف دیگر بیان یک سلسله مسائل تشریعی برای مؤمنین در آداب معاشرت و مهمانی و ازدواج و حجاب و... در قالب توصیه به شخص پیامبر (ص) می باشد تا به مصداق «ولکم فی رسول الله اسوة حسنة» مؤمنین به آن حضرت اقتداء نمایند و از «سنت» او سرمشق بگیرند، و گرنه آنچه از مسائل مربوط به ازدواج و محرمیت ها و فرائض خانوادگی به رسول اکرم توصیه شده، بجز یکی دو مورد درباره بقیه مؤمنین نیز صادق است و فریضه ای عام تلقی می گردد.

ذیلاً آیات مربوط به مسائل داخلی آن حضرت را که در سوره احزاب آمده است فهرست وار بترتیب شماره آیه ذکر می نمائیم. برخی از این آیات با عنوان «یا نساء النبی» خطاب به همسران پیامبر است و برخی با عنوان «یا ایها النبی» خطاب به شخص آن حضرت و بالاخره برخی با عنوان «یا ایها الذین آمنوا» خطاب به گروه مؤمنین می باشد:

۱- آیه (۶) خطاب به مؤمنین

النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین و المهاجرین الا ان تفعلوا الی اولیائکم معروفاً....

این آیه که اولویت پیامبر را نسبت به مؤمنین و جنبه مادرانه داشتن همسران او را تصریح و اولویت اولوا الارحام را بر حسب نزدیکی خانوادگی تاکید می نماید، بدنبال سلسله آیاتی در مقدمه ۷ آیه ای سوره آمده که ضوابط مربوط به فرزند خواندگی و نگهداری و تعلیم و تربیت یتیمان و متکلفین را تشریح کرده است، بنابراین زمینه ای که سیاق آیات برای ولایت پیامبر

۱. معنای صلوات بر رسول، درود گفتن نیست. بلکه تایید و تمجید و عطف توجه به آن حضرت است. همچنانکه خدا و فرشتگان او را تایید و تمجید می کنند و بر او رحمت می فرستند.

و اولویت آن حضرت نسبت به نفس مؤمنین نشان می دهد، در مسائل خانوادگی و نگهداری و سرپرستی افراد بی پناه جامعه است، در آن شرایط که سازمانهای حمایت کننده اجتماعی و بیمه و پرورشگاه وجود نداشته، مجتمع اسلامی به خانواده ای تشبیه شده که پیامبر همچون پدر، سرپرستی و ولایت دارد و همسران او همچون مادران آنها هستند، نتیجتاً او حق خواهد داشت از بیت المال حق و سهمی برای آنها تعیین نماید و آنها نیز از این بابت نباید احساس حقارت و وابستگی نمایند، در این حالت گوئی از پدر خود که بر آنها ولایت دارد سهم خود را می گیرند.

۲- آیات ۲۸-۳۴ (خطاب به همسران پیامبر) در ۵ بند

۲-۱- اعراض از دنیا طلبی و زینت های آن و گرایش به ساده زیستی و آخرت جوئی (جنبه مادی زندگی)

۲-۲- آگاهی بر این امر که بدلیل نزدیکی با پیامبر و استفاده از تعلیمات او، عذاب کار زشتشان چند برابر، و در مقابل، اجر فروتنی و شایستگی شان مضاعف خواهد بود.

۲-۳- اشعار بر این امر که بدلیل توجه مردم به آنها و الگو قرار دادنشان، مسئولیت خطیری در گفتار و کردار داشته و با دیگر زنان در موضعی مساوی قرار ندارند و با رعایت تقوی در سخن گفتن باید مانع تحریک و سوء استفاده منافقین مغرض گردند.

۲-۴- بجای سوء استفاده از موقعیت و تظاهر در اجتماع و خودآرائی و نمایش، باید بکارهای داخلی بپردازند و با اقامه صلوٰه و ایتاء زکوة و اطاعت از خدا و رسول، در جهت زدودن آثار رجس و پاک شدن کامل حرکت نمایند.

۲-۵- با حسن استفاده از موقعیت همسری با پیامبر خدا و حضور در خانه ای که آیات و وحی بر آن نازل می شود، باید خود را بسازند و آیات خدا و حکمت او را در ذهن خود همواره بیدار نگه دارند.

توصیه های پنجگانه فوق خطاب به همسران پیامبر (ص) است که بدلیل موقعیت خاص و حساس آنها، بطور ویژه بیان شده است، چون زندگی مادی و معنوی شخص رسول و به تبع او افراد وابسته اش، زیر ذره بین دوست و دشمن برای اقتداء یا ایراد قرار می گیرد، وضعیت خاصی برای همسران او بوجود می آورد که تکلیف و تعهدشان را دو چندان می کند.

۳- آیات ۶۳ تا ۴۰ (خطاب به پیامبر)

این سری آیات که با آیه ۳۶ (و ماکان لمومن ولا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امر ان یكون

لهم الخیره من امرهم...) شروع می شود، شبیه آیه (۶)، نوعی اولویت و اختیار ویژه برای شخص پیامبر نسبت به مؤمنین قائل می شود. این ولایت طبق سیاق آیات، حداقل در این سوره، به مسائل خانوادگی محدود شده است، بخصوص آنکه این آیه در مقدمه آیات مربوط به جریان ازدواج زید و زینب و اختلاف آنها با یکدیگر قرار گرفته و نصایح پیامبر را به آن دو برای ادامه زندگی مشترک نقل می نماید.

آنچه در این سری آیات، در رابطه با جنگالی که منافقین آفریدند و مستشرقان مغرض یهودی برای بدنام کردن پیامبر دامن زدند، قابل توجه است، فلسفه و انگیزه ازدواج پیامبر با همسر مطلقه فرزند خوانده اش (زید) می باشد. این امر برخلاف تبلیغات معاندین، که قضیه را با قیاس بنفس بصورت رمانتیک به عشق و دلدادگی پیامبر (ص) نسبت به زینب مرتبط کرده اند، فرمان و فریضه ای الهی برای شکستن سنتی غلط و جاهلی در میان مردم بوده که در پیروی از شیوه های جاهلیت از ازدواج با همسر مطلقه فرزند خوانده خود خودداری می کردند. درحالی که سزاوار چنین است که در صورت تمایل طرفین، چنین زنی از خانواده خارج نشود. تاکیدات صریح این آیات بر اینکه این قضیه فرمان مستقیم الهی بوده، برحسب نکات ذیل مسلم است:

۱- زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم... (ما او را به ازدواج تو درآوردیم تا برای مؤمنین حرجی در ازدواج با همسران مطلقه پسر خوانده هایشان نباشد...)

۲- (...وکان امرالله مفعولاً) و «امر» خدا قطعاً شدنی است.

۳- ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له سنة الله فی الذین خلوا من قبل و کان امرالله قدرأ مقدورا (در آنچه خداوند بر پیامبر «فرض» نمود بر او حرجی نیست، این سنت خدا است که در مورد اقوام گذشته نیز جاری بوده و امر خدا اندازه گذاری شده و روی حساب است.)

آنچه اصلاً در آیات مطرح نشده تمایل عاشقانه پیامبر نسبت به زینب است،^۱ در هر حال آنحضرت از روی تمایل یا سرپرستی زینب بمصلحت میدیده او را نزد خود نگهدارد ولی سنت های رایج چنین امری را مجاز نمیشمرده و آنحضرت بدلیل فرصت طلبی و

۱. بفرض اگر عشق و علاقه ای هم در کار بوده است، این امر مادام که از مجرای حق و شرع خارج نشده عملی طبیعی و بشری محسوب می گردد و گناهی ندارد. اما این نکته بدیهی را نیز نباید فراموش کرد که اگر پیامبر به زینب علاقه داشته چرا او را به عقد زید در آورده و علیرغم اصرار آن دو بر طلاق، بر آشتی و اصلاحشان پافشاری می نموده است. اگر علاقه ای در کار بوده پیامبر می بایست تسریعی در جدائی آنها بعمل می آورد.

غرض ورزی منافقین نگران سوءاستفاده آنها و تبلیغات زهرآگینشان بوده است که نهایتاً ممکن بوده به رسالتش ضربه‌ای وارد سازند بنابراین نگرانی و اضطرابی که چند بار در آیات این بخش مطرح گشته و سیر نگهداری رسول نه سرپوش گذاشتن بر یک ماجرای عاشقانه بلکه حفظ مکتب الهی از زخم زبان دشمنان بوده است (... و تخفی فی نفسک ما الله مبديه و تخشی الناس والله احق ان تخشیه ...). انجام این امر که فریضه‌ای الهی بشمار می‌رفته باتوجه به آیه (۳۹) جزئی از رسالت محسوب می‌گشته است (الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه ولا یخشون احداً الا الله و کفی بالله حسیباً). فداکاری و ایثار است! چرا که انسان حاضر است برای حفظ آبرو و باقی گذاردن نام نیک حتی جان خود را هم فدا کند، اما از آبرو و حیثیت خود گذشت نمی‌کند.

۴- آیات ۵۰ تا ۵۲ (باز هم خطاب به پیامبر در انتخاب همسر)

همانطور که گفته شد، پیامبر (ص) از نظر تمایلات بشری فردی عادی بوده است. در حالیکه برخی از مردم، باتوجه به تحقیر زن و تمایلات جنسی و ازدواج در مسیحیت تحریف شده کلیسا، انتظار داشتند رسول خدا بدلیل ارتباط با وحی از این تمایلات پست بشری آزاد باشد (همچنانکه در مورد پیامبران سلف نیز منکرین آنها بشر بودن و غذا خوردن و خرید از بازار و... آنها را زیر سؤال می‌بردند)، اما برای آنکه مغرضین حال یا آینده ایراد نگیرند، در این بخش مرزبندی مشخصی از زنانی که پیامبر می‌تواند با آنها ازدواج نماید ترسیم می‌نماید. در این مرزبندی هیچ امتیاز ویژه‌ای برای آن حضرت نسبت به سایر مومنین قائل نشده است و چه بسا در قالب این حلیت خواسته باشد قانونی کلی و عام را بر مسلمانان بیان نماید. پیامبر می‌تواند با کسانیکه مهرشان را پرداخته باشد یا ملک یمین (اسرای جنگ) و دختر عمو و دختر عمه و... ازدواج نماید و همانند سایر مردان، هر که را تمایل داشت (نه صرفاً بخاطر سرپرستی و وظائف اجتماعی) عقد نماید و یا برعکس از او جدا شود. و احتمالاً اگر تصمیم گرفت (همانند سایرین) رجوع مجدد نماید (هیچیک از این اعمال عیب و عاری برای او نیست و این مسائل ارتباطی به رسالت او ندارد) فقط یک استثناء وجود دارد! آنهم بدون مهر ازدواج کردن با زنی است که داوطلبانه تقاضای ازدواج می‌نماید (امراة مومنة ان وهبت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یتنکحها) اما این امر مختص پیامبر است (خالصة لک من دون المومنین)، چرا که شخص پیامبر بدلیل نبوت امتیاز ویژه‌ای دارد که ممکن است زنی حاضر باشد برای نزدیک شدن به خدا از مهریه صرفنظر نماید، اما حذف مهریه در سطح جامعه و برای کل مردان، که از چنین امتیازی برخوردار نیستند،

عوارض اجتماعی و اقتصادی سوئی را موجب می شود.
اما خارج از این مرزبندی، ازدواج با زنان دیگر برای رسول (ص) (و برای مؤمنین) مجاز نیست هر چند زیبایی آنها شگفت آور باشد. (آیه ۵۲)

۵- آیات ۵۳ تا ۵۸ (خطاب به مؤمنین) آداب معاشرت و ضوابط ارتباط آنها با پیامبر و اهل بیتش

در این بخش دستورات چندی به مؤمنین داده که مطابق آن رفتار خود را با پیامبر اصلاح نمایند، ذیلاً این موارد به ترتیب آیات ذکر می گردد:

۱- ۵- برای انجام کار یا صرف غذا، بدون اجازه و دعوت قبلی که تدارک

و آمادگی حاصل شده باشد، وارد خانه او نگردند. (قانون عمومی)

۲- ۵- پس از صرف غذا با گفتگوهای طولانی و جاجوش کردن وقت او را تلف نکنند (صاحبخانه شرم دارد مهمان را بیرون کند).

۳- ۵- اگر چیزی (مثلاً لوازم سفره غذا) از اهل بیت خواستند، باید از

پشت پرده باشد (نه اینکه وارد اندرون خانه شوند) تا دلهای دو طرف نلغزد.

۴- ۵- پیامبر را با حرف و کردار خود نیازازند.

۵- ۵- هرگز پس از او با همسرانش ازدواج نکنند. (بدلیل سادگی مردم

این امر امتیازی تلقی خواهد شد).

۶- ۵- همچون خدا و فرشتگانش بر او سلام و صلوات بفرستند.

۶- آیات ۵۹ تا ۶۱ (خطاب به پیامبر) درباره حجاب و حفظ عفت زنان در برابر بیمار دلی منافقین و ایداء آنها

آیات این بخش که برای حفاظت همسران و دختران پیامبر و زنان مؤمنین از شر

منافقین نازل شده است، دستوری همیشگی و عمومی است که با نزدیک کردن مقنعه ها به

گردن ها و سرسینه ها، حجابی حاصل گردد. این توصیه ای است به زنان، در مقابل تهدیدی

هم به منافقین شده که اگر از هرزه گری هایشان دست برندارند، با شدت عملی که به اخراج

از شهر منجر می گردد، روبرو خواهند شد. سرنوشتی که با بیابانگردی و راهزنی سرانجام به

دستگیری و قتل منجر خواهد شد.

۷- آیه ۶۹ و ۷۰ (خطاب به مؤمنین) عبرت‌گیری از تاریخ

پایان بخش آیات مربوط به زندگی داخلی پیامبر (ص)، توصیه‌ای است که با عنایت تاریخی به رفتار سوء بنی اسرائیل با حضرت موسی (ع) به مسلمانان شده است. خداوند حضرت موسی را از گفتار سخیف مخالفین تبرئه کرد و علیرغم تلاش آنها برای بی‌آبرو کردن موسی (ع)، او را «وجیه» نزد خود قرار داد:

(یا ایهاالذین آمنوا لا تکنوا کالذین آذوا موسی فبراه‌الله مما قالوا و کان عندالله وجیهاً. یا ایهاالذین آمنوا اتقواالله و قولوا قولاً سدیداً).

نام‌های نیکوی الهی

نام جلاله «الله» ۹۰ بار در این سوره بکار رفته است که از نظر تعداد پس از سوره‌های نساء و آل عمران و توبه مقام چهارم را دارد^۱ اما با توجه به حجم بسیار کمتر این سوره نسبت به سوره‌های فوق، بطور نسبی در مقام بالاتری قرار دارد. (حدوداً بازای هر ۱۴ کلمه یک «الله» وجود دارد).

از نام‌های نیکوی الهی (اسماء الحسنی) ۱۵ نام بترتیب ذیل در این سوره بکار رفته‌اند که با احتساب موارد تکراری، ۲۹ مورد می‌باشد.

رحیم (۶ بار)، غفور (۵ بار)، علیم (۴ بار)، خبیر و وکیل (۲ بار)، حکیم، بصیر، قوی، عزیز، قدیر، لطیف، حسیب، حلیم، رقیب، شهید (هر کدام یکبار) که ۱۹ نام تکراری (بیش از یکبار) و ۱۰ نام منفرد می‌باشند. علاوه بر آن، این اسماء در ۲۰ آیه آمده است که در ۹ آیه بصورت مزدوج بکار رفته و در ۱۱ آیه بصورت تنها^۲.

آهنگ خاتمه آیات

آیات این سوره بجز آیه (۴)، که با حرف «ل» ختم می‌شود (و دلیل آن در توضیحات مربوط به سوره گفته شد)، کلاً با حرف الف ختم می‌شوند. بجز این سوره، سوره‌های نساء و طلاق نیز که آیات آن همانند سوره احزاب پیرامون مسائل خانوادگی می‌باشد، با حرف

۱. بطور نسبی (تعداد الله به تعداد کلمات) پس از سوره‌های ۱۱۲-۱۱۰-۶۵-۵۸-۶۴-۶۳-۶۱-۴۹-۴۸ در مقام دهم قرار دارد.

۲. بصورت مزدوج در آیات ۱-۵-۲۵-۳۴-۵۱-۵۹-۷۳-۲۴-۵۰ و بصورت تنها در آیات ۲-۳-۹-۲۷-۳۹-۴۰-۴۸-۵۴-۴۳-۵۵-۵۵.

الف ختم می شوند. تعداد دیگری از سوره های قرآن نیز بدون اینکه از نظر موضوع چنین اشتراکی با سوره احزاب داشته باشند، همین لحن و آهنگ را دارند.^۱

سال نزول

سال نزول این بر حسب محاسبات و جداول کتاب سیر تحول قرآن به دو مقطع با فاصله زمانی زیاد در سال ۶ بعثت (در مکه) و سال های ۵ و ۶ هجرت (۱۲ الی ۱۳ سال بعد در مدینه) مربوط می شود (و استثناء ۳ آیه ۵۳ تا ۵۵ در سال آخر یعنی ۱۱ هجری).
آیات مکی سال ۶ بعثت عبارتند از: ۱ ← ۷، ۳، ۸، ۴۱ ← ۴۷، ۶۳ ← ۶۸
آیات مدنی سال ۵ و ۶ هجرت عبارتند از: ۴ ← ۶، ۹ ← ۱۶، ۱۷ ← ۴۰، ۴۸ ← ۵۲،
۵۶ ← ۶۲، ۶۹ ← ۷۳

آیات مکی که جزء کوچکی از سوره را تشکیل می دهند (۱/۶)، عمدتاً اصول و کلیات مطالب سوره را مشخص می نمایند، بخصوص ابتدا و انتهای سوره که تعیین کننده و معرف سوره می باشد، با آیات مکی آغاز و ختم می شوند.

کلمات کلیدی

کلمات کلیدی مهمی در این سوره بکار رفته است که عبارتند از:
نبی، نفاق، نساء، بیت، رسول و...

تقسیمات سوره

برای فهم مطالب سوره می توانیم آیات آن را بر حسب سیاق و سال نزول گروه های مختلف آن به ۷ قسمت بشرح ذیل تقسیم نمائیم. در قسمت های قبل پیرامون برخی از مطالب سوره، بخصوص مسائل خانوادگی زندگی پیامبر (ص)، توضیحاتی دادیم، بنابراین در این قسمت فقط بذکر عنوان آن اکتفا می کنیم و تنها به شرح قسمت هائی که پیرامون آن توضیحی لازم باشد می پردازیم:

۱. سوره هائی که تماماً با حرف الف ختم می شوند عبارتند از سوره های: فتح، جن، انسان و شمس.

۱- مقدمه (آیات ۳ تا ۸)

آیات این قسمت با وجود قِلّت آن، خود از سه بخش (آیات ۱ تا ۳ - ۴ تا ۶ - ۷ و ۸) تشکیل شده است که هر کدام یک اصل کلی مشرف بر کل سوره را توضیح می‌دهد. بخش اول و سوم در سال ۶ بعثت و بخش دوم (۴ تا ۶) در سالهای ۵ و ۶ هجرت نازل شده‌اند.

اینک به توضیح جداگانه هر یک از بخش‌ها می‌پردازیم:

الف - بخش ۱- این بخش خطاب به پیامبر، ۴ توصیه مؤکد بترتیب ذیل به آن حضرت

می‌نماید:

- | | | |
|---|---|---------------|
| <p>۱- اتق الله
۲- ولا تطع الکافرين والمنافقين ان الله کان علیما حکیما.
۳- واتبع ما یوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعلمون خبیراً.
۴- و توکل علی الله و کفی بالله وکیلاً.</p> | } | یا ایها النبی |
|---|---|---------------|

به این ترتیب وظیفه و سیاست دفاعی پیامبر را در برابر دشمنان داخلی و خارجی (منافقین و کفار) در ۴ بند: تقوی، عدم اطاعت، تبعیت از وحی و توکل ترسیم می‌نماید.

بخش ۲- این بخش را می‌توان مقدمه و سرآغاز مسائل خانوادگی سوره تلقی کرد که با مرزبندی دقیق روابط میان اولوالارحام (بخاطر حقوق اجتماعی و ارث)، سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگ منحط جاهلیت را در مورد پسرخواندگی و ظهار (طلاق جاهلیت) محکوم می‌نماید.

این سه آیه (۴ تا ۶) همانطور که گفته شد، نازل شده در دوران مدینه می‌باشد که در وسط آیات دوران مکی در مقدمه قرار گرفته است. علت آن روشن است. در دوران مکه هنوز جامعه ایمانی تشکیل نشده بود که قوانین تشریعی برای روابط اعضای آن وضع گردد. نکته قابل توجه در این آیات اختلاف آهنگ انتهای آیه (۴) نسبت به سایر آیات است (و هو ینهدی السبیل). این استثنا همانطور که گفته شد بخاطر تأکید روی «هدایت سبیل» توسط خداوند در روابط اجتماعی می‌باشد که تمامی سوره پیرامون این محور متمرکز می‌باشد.

بخش ۳- این بخش متشکل از ۲ آیه است که بر اخذ پیمان محکم از تمامی پیامبران (به‌خصوص از ۵ پیامبر اولوالعزم که بنام متمایز شده‌اند) تأکید می‌کند، این میثاق خاص انبیاء (نه مردم) و در ارتباط با نبوت آنان و جدای از میثاق فطری عموم انسانها می‌باشد. گرچه در این آیات بر موضوع میثاق (برخلاف موارد دیگر مثل آیه ۸۱ آل عمران) تصریح نکرده، اما با توجه به سیاق آیات که مربوط به مسائل داخلی زندگی پیامبر (ص) و روابط او

با همسرانش می باشد، و همچنین در روابط اجتماعی و برخوردی که با مخالفین و دشمنان داخلی و خارجی (منافقین و کفار) پیدا می کند شاید بتوان گفت این میثاق، «صداقت» بخرج دادن در قول و کردار در روابط زندگی درونی و بیرونی باشد (لیسئل الصادقین عن صدقهم...) گرچه برخی از مفسران، بدون این که قرینه و نشانه ای در آیه وجود داشته باشد، این میثاق را «وحدت کلمه در دین و اختلاف نکردن» حدس زده اند، که البته این مطلب با سیاق آیات سوره بیگانه و بی ارتباط می باشد.^۱

۲- آیات ۹ تا ۲۷ (ائتلاف نیروهای کفر و شرک علیه مسلمین)

پس از مقدمه ۸ آیه ای سوره، ابتدا به گروه کافران که در آیه سرآغاز سوره نام آنان را مقدم بر منافقین برده بود (لاتطع الکافرین والمنافقین) می پردازد. در این سری آیات از یک طرف ائتلاف و اتحاد نیروهای کفر و شرک (احزاب) را علیه مسلمانان نشان می دهد، از طرف دیگر موضع گیری و عملکرد منافقین را که در جبهه خودی قرار گرفته اند تشریح می نماید. علیرغم کفر و نفاق دشمنان خارجی و داخلی، در این آیات نعمت خدا و امدادهای غیبی او را به مؤمنین یادآور می شود که در آینده روی نصرت الهی بیشتر تکیه نمایند و رسول الله را به عنوان اسوه حسنه در چنین مواردی الگو قرار دهند.

در این سری آیات بجای آن که به دشمن خارجی و دلائل و زمینه های ائتلاف آنها بپردازد، به جبهه داخلی نظر می کند و طیف وسیع جبهه خودی را از منافقین بی ایمان (اولئک لم يؤمنوا) گرفته تا مؤمنین استواری که صادقانه به عهد و پیمان خدائی ایستاده و آماده قبول خطرات جنگ و کشته شدن هستند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. در وسط طیف، مؤمنین سست ایمان و قوام نیافته ای قرار دارند که هنوز ایمان بطور کامل در دل آنان حک نشده است. بنابراین علیرغم عهد و پیمان الهی، از برابر دشمن می گریزند و پشت به او می کنند و یا از ترس و نگرانی و به بهانه های واهی از پیامبر اجازه مرخصی برای گریز از خطر می خواهند.

این آموزش مخصوص قرآن است که برخلاف معمول بشری، که همواره دلائل شکست

۱. با توجه به آیات ۲۲ تا ۲۴ (ولما رای المؤمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله ما زادهم الا ایمانا وتسليماً. من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه... لیجزی الله الصادقین بصدقهم...) که سه بار کلمه «صدق» تکرار شده و بر «عهد» خدا و جزای «صادقین» اشاره گردیده. شاید بتوان استنباط در سیاق کلی سوره طبیعی تر بنظر می رسد.

و عدم موفقیت را در عوامل خارجی، از جمله دشمن و عوامل و شرایط بیرونی جستجو می کند، آن را مقدم بر هر چیز در ضعف های درونی و اختلافات داخلی سراغ می دهد. در جنگ احزاب (خندق) نیز با اینکه مسلمین شکست نخوردند، ولی لبه تیز انتقادها در این آیات متوجه منافقین و مؤمنین حیون و بقرار گشته است.

با آیات پایانی این بخش (لیجزی الله الصادقین بصدقهم و یعذب المنافقین...) بنظر می رسد در این سری آیات و اصولاً در کل سوره، بیش از آنکه به کفار اهمیت بدهد، به منافقین و آثار سوء آنها اهمیت می دهد و نظر به اصلاح درونی و خودسازی دارد.

در دو آیه انتهائی این بخش (آیات ۲۶ و ۲۷) اشاره ای هم بسرکوبی یکی از طوائف یهودی هم پیمان احزاب می کند که در حاشیه مدینه زندگی می کردند و بدلیل خیانت در عهد و پیمان و ناجوانمردی که نسبت به مسلمانان مرتکب شدند، از قلاع مستحکم خود بزیر کشیده شده و محکوم به مرگ یا اسارت گردیدند.

۳- آیات ۲۸ تا ۴۰ (مسئولیت های همسران پیامبر)

در این مورد قبلاً توضیحاتی داده شد.

۴- آیات ۴۱ تا ۴۸ (خطاب به مؤمنین و پیامبر)

این سری آیات که خطاب به مؤمنین و پیامبر (ص) می باشد، در سال ۶ بعثت در مکه نازل شده و تکلیف مؤمنین را در برابر خدا و نقش پیامبر را در برابر مردم تشریح می نماید. مؤمنین باید خدا را همواره بیاد داشته و او را ذکر بسیار نمایند و بامدادان و شبانگاه منزهش شمارند (تسبیح). چنین ارتباط دائمی با خدا، آنها را از شر شیطان و لغزیدن در پرتگاه کفر و نفاق محافظت خواهد کرد. مؤمنین با ذکر خدا که صلوة (عطف توجه) می باشد، بخدا روی می نهند و خداوند رحیم (و فرشتگانش نیز) با صلوة (هو الذی یصلی علیکم و ملائکته...) به مؤمنین عطف توجه رحیمانه کرده آنها را از تاریکی ها بسوی نور خارج می سازد (لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیم). این رحمت آنها را با نور خدائی داخل بهشتی می کند که روز لقاء الهی درود سلامت و اجر کریم خواهند داشت (تحیتهم یوم یلقونه سلام و اعدلهم اجراً کریماً).

و نقش پیامبر را در ۵ بند در آیات ۴۵ و ۴۶ تبیین می نماید:^۱

۱. توضیح بیشتر راجع به این مطلب را در صفحات ۳۶ و ۳۷ کتاب «آزادی در قرآن» از همین قلم می توانید مطالعه فرمائید.

- ۱- شاهدأ (ارائه الگو و مدل نمونه)
- ۲- و مبشراً (بشارت به نجات و رستگاری)
- ۳- و نذیراً (آگاه ساختن از عواقب گناه)
- ۴- و داعیاً الی الله باذنه (دعوت بسوی خدا)
- ۵- و سراجاً منیراً (رهبری و امامت، روشنگری راه)

در برابر این نقش مردم دو دسته می شوند: ۱- مؤمنین، ۲- کافرین و منافقین
پیامبر وظیفه دارد مؤمنین را به فضل کبیر الهی بشارت دهد (و بشر المؤمنین بان لهم من الله فضلاً کبیراً) و از مخالفین (کافرین و منافقین) اطاعت نکند (نه اینکه نابودشان سازد).
پیامبر باید ایداء و اذیتشان را رها کرده و در برابر دشمنی های آنها بخدا توکل نماید.
ولا تطع الکافرین و المنافقین و دع اذاهم و توکل علی الله و کفی بالله و کیلاً.

۵- آیات ۴۸ تا ۶۲ (خطاب به پیامبر)

در این مورد نیز قبلاً توضیحاتی داده شد.

۶- آیات ۶۳ تا ۶۸ (قیامت)

این آیات که در سال ۶ بعثت در مکه نازل شده، با وقوع ناگهانی لحظه قیامت (ساعة) آغاز می شود و توجه مردم را از این دنیا و اشتغالات آن معطوف به سرنوشت ابدی آخرت می نماید. انتقاد اصلی در این آیات متوجه روحیه تقلید و پیروی کورکورانه مردم از بزرگان و مهتران خویش و عدم اطاعت از خدا (کتاب) و رسول (سنت) می باشد.

۷- آیات ۶۹ تا ۷۳ (جمع بندی و نتیجه گیری)

این آیات که نازل شده در سال های ۵ و ۶ هجری (در مدینه) می باشد، با اشاره به اذیت حضرت موسی (ع) توسط بنی اسرائیل، مسلمانان را به اعراض از شیوه آنها و تقوای در گفتار (سخن گفتن با پیامبر) توصیه می نماید و پس از آن با اشاره به امانت عظیمی که بر دوش انسان نهاده شده (اختیار)، دو مسیری را که انسان در کفر و ایمان طی خواهد کرد مشخص می نماید. سرانجام سوره را با این سخن تمام می کند که خداوند غفور و رحیم است (و کان الله غفوراً رحیماً).

ارتباط سوره‌های احزاب و سبا (۳۳ و ۳۴)

سوره احزاب بین دو مجموعه مستقل قرار گرفته است. چهار سوره قبل از آن دارای حروف مقطعه «الم» هستند، که با یکدیگر انسجام درونی آشکاری دارند. سه سوره بعد از آن (که سوره سبا اولین آنها است) مجموعه دیگری را حول محور «تکذیب رسالت مندرین» تشکیل می‌دهند. این سوره که وضعیت شاخصی دارد، ظاهراً مستقل و منفرد (در گروه بندی سوره‌ها) می‌باشد و بخش عمده‌ای از آن به مسائل داخلی و خانوادگی و همسران پیامبر اختصاص یافته بیش از آن که جنبه «رسالت» داشته باشد، جنبه «نبوت» دارد. بطوریکه کلمه «نبی» ۱۵ بار (که بیش از ۱/۳ کاربرد این کلمه در قرآن می‌باشد) در این سوره به تنهایی بکار رفته و خطاب «یا ایها النبی» و یا «نساء النبی» ۸ بار در آن تکرار شده است. در این آیات، هم وظیفه پیامبر را نسبت به همسرانش مشخص می‌نماید، هم وظیفه و مسئولیت خطیر همسران را نسبت به خدا و رسول، در تقوای قول و فعل، در آرایش و خودنمایی نکردن، در منزل باقی ماندن، در قنوت و فرمانبرداری از خدا و رسول و اقامه صلوٰة و زکوة و استفاده کامل از محیط معنوی خانه و آیاتی که در آن تلاوت می‌شود و... معین فرموده تا به اراده خدا رجس و پلیدی از آنها رخت بر بسته پاک و پاکیزه شوند (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجز اهل البیت و یطهرکم تطهیراً) و الگوی زنان جامعه گردند.

با وجود چنین استقلال و انفراد، از آنجائی که آرایش و نظم سوره‌ها روی حکمتی استوار شده است، با شگفتی تمام می‌بینیم ارتباط و پیوند منطقی آن نیز با سوره‌های مجاور بخوبی برقرار گشته است. بطوری که خواننده احساس انفکاک و بریدگی میان این دو سوره نمی‌نماید. ذیلاً به برخی وجوه مشترک یا محورهای ارتباطی اشاره می‌نمائیم:

۱- نام سوره - این سوره با توجه به ائتلاف بزرگ کافران مکه با یهودیان و قبائل بدوی علیه مسلمانان و محاصره طولانی مدینه، نام «احزاب» یعنی جمعیت‌هائی که جنگ احزاب (خندق) را برپا کردند، بخود گرفته است، از طرفی در سوره سبا نیز برخورد اعتقادی با همین گروه مطرح است و دشمنی‌های دینی آنها را با پیامبر شرح می‌دهد. بنابراین در سوره احزاب برخورد نظامی مورد نظر است و در سوره سبا برخورد عقیدتی.

۲- همانطور که گفته شد، مضمون و محتوای اصلی سوره احزاب مسائل خانوادگی و عبارتی «درون گروهی» می‌باشد و ۶ بار خطاب «یا ایها الذین امنوا»، ۵ بار «یا ایها النبی»، ۳ بار «یا نساء النبی» در آن بکار رفته است. اما در اواخر سوره بطور ناگهانی (و بدون ارتباط آشکار با قبل و بعد)، از آیات ۶۳ تا ۶۸ بحث کافران (که موضوع سوره بعدی است) پیش کشیده می‌شود و اولین مطلبی که از آنها نقل می‌نماید، که اولین ایراد مطرح شده توسط

کافران در سوره بعدی (سبا) است، «ساعت» قیامت است! گوئی این چند آیه برای همین در انتهای سوره احزاب آمده است تا مقدمه‌ای برای پیوند با سوره بعدی و زمینه‌سازی برای فهم بهتر آن، بخصوص در مسئله «ساعت» باشد:

آیات ۶۳ و ۶۴ احزاب - یسئلک الناس عن الساعة قل انما علمها عند الله و ما یدریک لعل الساعة تكون قریباً - ان الله لعن الکافرین و اعدلهم سعیراً.

آیه ۳ سوره سبا - و قال الذین کفروا لا تاتینا الساعة قل بلی و ربی لتاتینکم

عالم الغیب...

۳- در هر دو سوره رسالت پیامبر برای بشارت و انذار مورد تاکید قرار گرفته است. با این تفاوت که در سوره سبا به رسالت جهانی آن حضرت اشاره و تنها به همین دو اصل «بشارت و انذار» اکتفا نموده، در حالیکه در سوره سبا به دلیل آنکه مسائل درونی جامعه اسلامی، از خانواده گرفته تا امت، مطرح است، ابعاد الگوی شاهد و نمونه بودن رسول و نقش دعوت و پیشوائی (سراج منیر) او و بشارت و ویژه‌ای که به مؤمنین باید بدهد، نیز اضافه شده است. به این ترتیب می‌توان گفت در سوره احزاب رسالت آن حضرت در درون جامعه اسلامی مورد نظر است و در سوره سبا رسالت در خارج از جامعه:

سوره سبا (آیه ۲۸) و ما ارسلناک الا کافّةً للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لا یعلمون.

سوره احزاب (آیه ۴۵ تا ۴۸) یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدّاً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنہ و سراجاً منیراً - و بشر المؤمنین بان لهم من الله فضلاً کبیراً - ولا تطع الکافرین و الکنافقین...

۴- موضوع «رسالت» از اصلی‌ترین موضوعات هر دو سوره است، در سوره سبا «تکذیب رسالت منذرین» مورد توجه است و در سوره احزاب رابطه مسلمانان (تصدیق کنندگان اعم از مؤمن و منافق) با رسول. در سوره احزاب به تنهایی ۱۰ بار کلمه «رسوله» بکار رفته است که بعد از سوره توبه از نظر آماری بالاترین رقم را در قرآن دارد. بنابراین هر دو سوره در این وجه مشترک هستند اما هر کدام از زاویه‌ای.

۵- در هر دو سوره مشاجره و تخاصم مستضعف و مستکبر یا تابع و متبوع را در جهنم شرح می‌دهد. آیات ۶۶ تا ۶۸ سوره احزاب تأسف کافران را در روز قیامت، از اینکه بجای اطاعت از خدا و رسول از اشراف و بزرگان قوم پیروی کردند، نشان می‌دهد، که متناسب با سیاق داخلی سوره است. و در سوره سبا (آیات ۳۱ تا ۳۳) مشاجره مستضعفین و مستکبرین را، که تقصیر گمراهی را بگردن یکدیگر می‌اندازند، بیان می‌کند (که این نیز تناسب با سیاق

سوره دارد).

۶- بطور کلی مخاطب سوره سبا مکذبین رسالت‌اند و مخاطبین سوره احزاب مصدقین آن، در این سوره تجلیل زیادی از مؤمنین شده و در آیات ۲۲ تا ۲۴، ۴۰ تا ۴۷ و ۶۹ تا ۷۰ رابطه آنها را با پیامبر تبیین نموده است: یادآوری نعمت نصرت در جنگ احزاب، ذکر زیاد خدا و تسبیح او در صبح و شام، آداب ورود به خانه رسول، احتراز از ازدواج با همسران او (پس از رحلت)، درود فرستادن بر رسول، رعایت تقوی و گفتار استوار، اذیت نکردن رسول، رو در رو از همسران او چیزی درخواست نکردن و.... همچنین پیامبر را به تقوای الهی و عدم اطاعت از کافران و منافقین و پیروی از وحی و توکل بر خدا توصیه نموده، وظیفه او را در برابر همسران و رسالت او را در ابعاد جهانی شرح می‌دهد.